**٨٠ - فطرت خير محض انسانی و تساوی و هم تفاوت بين افراد**

و نيز از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است. قوله العزيز: "استعداد فطری که خلق الهی است کلّ خير محض است در فطرت شرّ نيست ... اين قابليّت و استعداد فطری است که خدا بجميع نوع انسان يکسان داده است ... در فطرت شرّی نيست کلّ خير است."

و قوله العزيز: "و امّا تساوی در عالم اعلی مقصود اين است که ارواح مؤمنين در وقت ظهور در عالم جسد متساوی و کلّ طيّب و طاهر امّا در اين عالم امتياز پيدا خواهند کرد بعضی مقام اعلی يابند و بعضی حد اوسط جويند امّا در بدايت مراتب مانند اين تساوی در مبدء وجود است و اين امتياز بعد از صعود."

و در مفاوضات است. قوله العزيز: "و ما بين هيچ نوعی از انواع در عالم وجود تفاوت و تباين و تضاد و تخالف مثل نوع انسان نيست. مثلا تجلّی انوار الوهيّت بر بشر بود مثل مسيح پس ببينيد که چه قدر عزيز و شريف است و همچنين پرستش و عبادت حجر و مدر و شجر نيز در بشر است ملاحظه نمائيد که چقدر ذليل است که معبود او انزل موجودات است يعنی سنگ و کلوخ بيروح و کوه و جنگل و درخت و چه ذلّتی اعظم از اين است که انزل موجودات معبود انسان واقع گردد و همچنين علم صفت انسان است جهل صفت انسان است صدق صفت انسان است کذب صفت انسان است ... امانت ... خيانت ... عدل ظلم و قس علی ذلک مختصر اين است که جميع کمالات و فضائل صفت انسان است و جميع رذائل صفت انسان و همچنين تفاوت بين افراد نوع انسان را ملاحظه نمائيد که حضرت مسيح در صورت بشر بود و قيافا در صورت بشر حضرت موسی انسان بود و فرعون انسان هابيل انسان بود و قابيل انسان جمال مبارک انسان و يحيی انسان اين است که گفته ميشود انسان آيت کبرای الهی است يعنی کتاب تکوين است."

و قوله العزيز: "واضح است که حقائق نوع انسان مختلف است و از آراء متباين و احساسات متفاوت اين تفاوت آراء و افکار و ادراکات و احساسات بين افراد نوع انسان منبعث از لوازم ذاتی است زيرا تفاوت در مراتب وجود کائنات از لوازم وجود است که منحل بصور نامتناهی است ... اعتراض بر اشقياء بجهت استعداد و قابليّت فطری نيست بلکه اعتراض از جهت استعداد و قابليّت اکتسابی است در فطرت شرّی نيست کلّ خير است حتّی صفات و خلقی که مذموم و ملازم ذاتی بعضی از نوع انسانی است ولی فی‏الحقيقه مذموم نه مثلا در بدايت حيات ملاحظه ميشود که طفل در شير خوردن از پستان آثار حرص از او واضح و آثار غضب و قهر از او مشهود پس حسن و قبح در حقيقت انسان خلقی است و اين منافی خيريّت محض در خلقت و فطرت است جواب اين است که حرص که طلب ازدياد است صفت ممدوح است امّا در موقعش صرف شود مثلا اگر انسان حرص در تحصيل علوم و معارف داشته باشد و يا آنکه حرص در رحم و مروّت و عدالت داشته باشد بسيار ممدوح است اگر بر ظالمان خونخوار که مانند سباع درنده هستند قهر و غضب نمايد بسيار ممدوح است ولی اگر اين صفات در غير موقع صرف نمايد مذموم است. پس معلوم شد که در وجود ايجاد ابدا شرّ موجود نيست امّا اخلاق فطريه انسان چون در مواقع غير مشروعه صرف شود مذموم گردد ... فطرت خير محض است ملاحظه نمائيد که بدترين اخلاق و مبغوضترين صفات که اساس جميع شرور است دروغ است از اين بدتر و مذموم‏تر صفتی در وجود تصوّر نگردد ... با وجود اين اگر حکيم مريض را تسلّی دهد که الحمد لله احوال تو بهتر است و اميد حصول شفا است هر چند آنقول مخالف حقيقت است ولی گاهی سبب تسلّی خاطر مريض و مدار شفای از مرض است مذموم نيست."

**\*\*\*\*\*حاشیة\*\*\*\*\***

درختی که تلخ است وی را سرشت گرش بر نشانی بباغ بهشت ور از جوی خلدش بهنگام آب به بيخ انگبين ريزی و شهد ناب سرانجام گوهر بکار آورد همان ميوه تلخ بار آورد "حکيم ابوالقاسم فردوسی"